

مقدمه ای بر نظریه اقتصادی طبقه مرفه

دونالد جی. هریس^۱

آریا سلگی

نظریه اقتصادی طبقه مرفه از آنچه عنوان آن به ذهن متبادر می‌کند، متفاوت است. [درحقیقت این کتاب] یک تحلیل اقتصادی از شرایطی که باعث ظهور طبقه مرفه - به همان شیوه ای که تورستن وبلن در کار ابتدایی خود نظریه طبقه تن آسا انجام می‌دهد - می‌شود، نیست. اگرچه عناوین کتاب بسیار شبیه یک یکدیگر هستند، ولی مضمون آنها کاملاً متفاوت است. [به همین جهت] بهتر خواهد بود این کتاب را با عنوان "**نقد مارکسیستی بر نظریه اقتصادی طبقه متوسط**" بنامیم، زیرا به مضمون آن مرتبط‌تر است. [کتاب بوخارین] به سنت نقد مارکسیستی کمی قابل توجهی کرده است. ولی در این زمینه هیچ چیزی را نمی‌توان با اثر جاودانه‌ی خود مارکس، یعنی *نظریات ارزش اضافی* (یا حتی مقاله‌ای کوتاه‌تر با عنوان *کمی به نقد اقتصاد سیاسی*)، مقایسه کرد. هم مرتبگی با معیار کسب شده توسط اثر مارکس در هر حالتی دشوار است. این اثر با اینحال به عنوان یک اثر معتبر و کامل و "اصولی‌ترین چکیده از پیچیدگی کلی اقتصاد سیاسی" (به گفته انگلس) به جای مانده است، با اینکه [این کتاب] در زمان مارکس شکل یافته؛ اما همچنان ارتباطی مستقیم نیز با نظریه معاصر دارد.

نقد نیکولای بوخارین^۲ تمرکز دقیق‌تری [بر این موضوع] داشته است؛ مسئله اصلی آن مکتب اتریش و کار نماینده ارشد آن، اویگن بوم فون باورک^۳، است. البته بوخارین عقاید و ایده‌های این مکتب را در متن وسیع‌تری از یک نظریه نهایی قرار داده و به‌همین دلیل بود که نقد او بعداً مورد توجه قرار گرفت. در این روند او شرحی مناسب از برخی ویژگی‌های اساسی نظریه اقتصادی مارکسیستی را از طریق یک رویارویی هوشیارانه با توجه به دو اصل نظری ارائه می‌دهد. درحقیقت این کتاب، یک جستار مجادله آمیز است. در روسیه در سال 1917 (در انگلستان در سال 1927) منتشر شد، ولی برای مدتی مورد استفاده قرار نگرفت. این عدم توجه [از قضا] مناسب بود. چراکه نسخه چاپی آن باید در زمانی دردسترس قرار می‌گرفت که علاقه به رویارویی نظریه مارکسیستی با مکاتب ارتدوکس اقتصاد بیدار شده بود.

ظهور نظریه مطلوبیت نهایی در اواخر قرن نوزدهم انقلابی از انواع تفکر اقتصادی را به نمایش می‌کشد. این امر اساساً نشان‌دهنده رویکردی متفاوت به نظریه و تحلیل اقتصادی در مقایسه با شیوه‌ی دیرینه اقتصاد سیاسی کلاسیک و اقتصاد سیاسی مارکسی است، که در همان زمان به اشکالی توسعه یافته بود. [در نظریه مطلوبیت نهایی] یک تفاوت محتوایی

^۱دونالد جاسپر هریس Donald Jasper Harris (متولد 23 آگوست 1938) یک اقتصاددان و استاد برجسته جامائیکایی-آمریکایی در دانشگاه استنفورد است که به دلیل استفاده از ایده‌های پسا-کینزی و اقتصاد مارکسی در اقتصاد توسعه معروف است. وی پدر کاملاً هریس، سناتور دموکرات آمریکایی از کالیفرنیا و مایا هریس، وکیل و مفسر سیاسی است. وی از آثار جوان رابینسون، موریس داب، پیرو اسرافا، مایکل کالسی، کارل مارکس، جان مینارد کینز، جوزف شومپتر و ویلیام آرتور لوئیس تأثیرات شگرفی گرفته و در آثار وی مشهود است

^۲ Nikolai Bukharin

^۳ Eugen von Böhm-Bawerk

عمده، در رویکرد به نظریه ارزش دیده می‌شود، ویژگی متمایز مکتب جدید، معرفی مفهوم مطلوبیت به عنوان اساس یک نظریه ارزش بود.⁴

"مسأله ارزش"، همانگونه که بوخارین در این کتاب بدان اشاره می‌کند، "یک سؤال بنیادین را برای اقتصاد سیاسی از اولین روزهای پیدایش این علم وضع کرده است." (صفحه 59). در سطح اولیه و ابتدایی، وجه مشترک تمام رویکردها به این سؤال دیدن مسأله حول نسبت‌های کمی بود، که [شاخص اصلی آن] مبادله کالاها در بازار بود. مسأله [درواقع] رابطه کالاها در مبادله، یا ارزش مبادله‌ای کالا بوده است. [بنابراین] یکی از اهداف نظریه ارزش استناد به برخی اصول است که این رابطه را توضیح می‌دهند.⁵ (پاورقی 2). اقتصاددانان کلاسیک چنین اصلی را در کمیت کار صرف شده در تولید می‌دیدند: [طبق این فرمول] کالاها به نسبتی مبادله می‌شوند که توسط کمیت نیروی کار دخیل در تولید آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تعیین می‌گردد. این مفهوم، اصول نظام‌بخشی را فراهم نمود که اقتصاددانان کلاسیک با استفاده از آنها به توضیح متغیرهای عمده اقتصادی مانند قیمت‌ها، تولید، توزیع و انباشت پرداختند.

مارکس با شروع کار از این مفهوم، اقدام به توسعه و ژرف‌سازی آن در جهات مختلف کرد. اساس فرمول‌بندی مجدد او این درک بود که مجموع روابط مبادله‌ای موجود در بازار چیزی نیست جز بازتابی از رابطه بین کار افراد مولد؛ رابطه‌ای که حاصل ماهیت اجتماعی و جمعی فرایند کار است: "رابطه‌ی اجناس به عنوان ارزش‌های مبادله‌ای چیزی نیست جز یک رابطه مشترک بین اشخاص در فعالیت مولدشان." بدینسان، همانند اقتصاددانان کلاسیک، او ارزش‌های مبادله‌ای را با توجه به تولید [نیروی کار] تشریح کرد و [بدین شیوه] کار در هسته فرایند تولید قرار گرفت. در همین راستا، نظریه ارزش کار به مثابه مسئله‌ای دیده شد که به درستی به تعیین نقش "روابط واقعی تولید" کمک می‌کند. بعلاوه، مارکس در پی آوردن روابط اجتماعی تولید به خط مقدم تحلیل بر این نکته نیز تاکید نمود که این روابط دارای یک پیشینه مشخص وابسته به تاریخ هستند. از این‌رو، نظریه ارزش نه تنها ماده‌ای را برای توضیح نسبت‌های مبادله‌ای کمی یا "قیمت‌های تولید" فراهم می‌کند، بلکه، به‌شکلی بنیادی‌تر، مسئله ماهیت روابط اجتماعی، شیوه‌ی اجرایی آنها از طریق کار اقتصاد و روشی که بدانوسیله این ارتباطات در طول زمان تکامل می‌یابند را نیز نشان می‌دهد.

جنبه فکری در اینجا، مشاهده نظام تولید به عنوان کل و در حرکت مداوم در طول زمان است. از این منظر، مارکس، نظام سرمایه‌داری را به عنوان شکل تاریخی خاصی از تولید کالا می‌دید؛ که سرشت آن عبارت است از اینکه "نیروی کار خود تبدیل به یک کالا شده" و مالکیت ابزار تولید در دستان طبقه‌ای از سرمایه‌داران متمرکز می‌شود که به موجب آن قادر به تخصیص، بخشی از محصول کار به شکل ارزش اضافی هستند. نظریه مارکسی از سرمایه داری که توسط خود

⁴ عبارت "انقلاب نهایی" برخی مواقع جهت جلب توجه به سمت مفهوم حاشیه سود به عنوان عنصری در نظام تحلیلی این مکتب استفاده می‌شود. ولی این محصول در نهایت اهمیت کمتری بعنوان یک ویژگی متمایز دارد، ویژگی‌ای که با مطلوبیت همراه است. عبارت "نئوکلاسیک" که اغلب در این مکتب به کار رفته، به علت ارتباط ضعیف نظام جدید عقاید نسبت به این ارتباط در کلاسیکها، نیز تا حدی نام بی‌مسمایی است. با این حال این نام، یعنی نظام عقاید، فرمول‌بندی‌هایی را فراهم کرد که بوسیله ی آن نظریه ("نئوکلاسیک") ارتودوکس امروزی ساخته شد. برای تفسیر نسخه جدید، به اثر سی.ای. فرگوسن (C.E.Ferguson)، نظریه اقتصاد خرد، بازبینی و ویرایش (هم وود، III: شرکت انتشارات ریچارد دی. اروین (Richard D.Irwin) سال 1969)؛ نظریه نئوکلاسیک تولید و توزیع (نیویورک: انتشارات دانشکده کمبریج، سال 1969) مراجعه کنید.

⁵ بیشتر تفاسیر از نظریه ارتدکس، در نسخه جدیدش، تمایل به توقف نمایش مکانیسم اجرایی بازار از طریق تعامل "عرضه و تقاضا" جهت ایجاد "قیمت متعادل" دارند. ولی همانگونه که بوخارین در اینجا اشاره می‌کند، "این جنبه رسمی از موضوع نسبت به مفهومش، یعنی تعیین کمی فرایند مبادله اهمیت کمتری دارد." (صفحه 104).

مارکس و نویسندگان پس از او در سنت مارکسیستی بر مبنای این بنیادها توسعه یافت، در اصل می‌توان گفت، سنت مارکسیست، نظریه‌ای متمایز با شیوه تحلیل منحصر به فرد و فرمول‌بندی مشخصی از قوانین اقتصادی سرمایه‌داری را وضع نمود.^۶

مکتب مطلوبیت نهایی تغییر عمده، هم از نظر شیوه و هم در ذات، فرای این شیوه‌ها ارائه می‌دهد. برای مارکس و کلاسیک‌ها، ارزش مصرف (رابطه عینی کالا با نیازهای بشر) تنها به عنوان یک شرط برای پیدایش ارزش مبادله‌ای در نظر گرفته می‌شد. [اما] در نظریه مطلوبیت نهایی، رضایت ذهنی (سوبژکتیو) یک عامل تعیین‌کننده در اهمیت ارزش مبادله‌ای است؛ [در این نظریه] رضایت روانی (یا مطلوبیت) منجر به حاشیه سود از مصرف اجناس متفاوتی می‌شود که به عنوان تعیین‌کننده نسبت‌های مبادله‌ای‌شان مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای مارکس و کلاسیک‌ها، مبادله ضرورتاً با تقسیم اجتماعی کار در تولید در ارتباط بود. با اینحال، در برخی نسخ از نظریه مطلوبیت نهایی، مبادله در شکل خالص، بدون تولید، در نظر گرفته می‌شود. طرحی که به عوامل اقتصادی یک اردوگاه اسرای جنگی تشبیه شده است. این امر اغلب از دیدگاه اقتصاد رابینسون کروزو^۷ به تفصیل شرح داده شده، اقتصادی که در آن تجارت بین کروزو و خودش است (تا اینکه جمعه برسد). [در این نظریات] وقتی صحبت از تولید می‌شود، این عدم مطلوبیت ذهنی کار است که عامل تعیین ارزش مبادله‌ای است. مابه‌التفاوت آن به نظریه منفعت (یا سود) انتقال داده شده که با زیرکانه‌ترین شکل در این نظریه ظاهر می‌شود. مارکس منبع سود را در فزونی ارزش کل می‌دید، ارزشی که کارگران بیش از ارزش بازتولید نیروی کار خود تولید کرده بودند. این اضافی به علت انحصاری بودن ابزار تولید، در جیب سرمایه‌داران به عنوان یک طبقه می‌رود. این درحالی است نظریه مطلوبیت نهایی، سود را ناشی از ترجیحات فرضی افراد برای حضور در مصارف آینده می‌بیند.

برخی از مؤسسان و پیشرویان عقاید جدید (نظریه مطلوبیت نهایی)، احساس کردند که باید ریشه‌های نظریه خود را در کلاسیک‌ها نیز بجویند. مارشال^۸، به خصوص در انگلستان، اصرار به انجام اینکار داشت و باید اذعان نمود که فضا برای ایجاد چنین ارتباطی به خصوص در اثر آدام اسمیت^۹ وجود دارد. در زمانیکه جنبش کارگری در اروپا بیش از پیش مارکسیسم را در میان خود می‌پذیرفت، دیگر [پیشگامان این نظریه] در صدد حمله به مارکس برآمدند. سرشناس‌ترین آنها، فیلیپ ویک استید^{۱۰} در انگلستان، ویلفردو پاره‌تو^{۱۱} در ایتالیا و در اتریش بوم باورک و فریدریش فن ویزر^{۱۲}، (همراه با کارل منگر^{۱۳}) رهبران مکتب اتریش بودند^{۱۴}. از میان این تلاشها، نقد بوم باورک از تحلیل مارکس خیلی زود به عنوان یک اظهار قاطع از دیدگاه نظریه مطلوبیت نهایی در نظر گرفته شد. هزینه‌های محتوایی، به طور عمده معطوف به رابطه

^۶ جهت بررسی‌ای خلاصه، به اثر ال. بی. بودین (L.B. Boudin)، نظام نظری کارل مارکس، چاپ مجدد و ویرایش (نیویورک، نشریه مجله ماهانه، سال 1953)؛ پاول ام. سوایزی، نظریه توسعه سرمایه‌داری (نیویورک، نشریه مجله ماهانه، سال 1953)؛ جان ایتون (John Eaton)، اقتصاد سیاسی: یک رساله مارکسیستی، بازبینی و ویرایش (نیویورک: ناشران بین المللی، سال 1966) مراجعه کنید.

^۷ Robinson Crusoe

^۸ Alfred Marshall

^۹ Adam Smith

^{۱۰} Philip Wicksteed

^{۱۱} Vilfredo Pareto

^{۱۲} Friedrich von Wieser

^{۱۳} Carl Menger

^{۱۴} در آمریکا، تلاش مشابهی در اثر آ. دی. اسکلتون (O.D. Skelton)، جامعه‌گرایی: یک آنالیز انتقادی، سال 1911؛ و وی. جی. بلیک (W.J. Blake)، نگاهی آمریکایی به کارل مارکس، سال 1939، مشاهده شد.

منطقی بین ارزشهای کار و قیمت‌های تولید در نظام مارکس (به اصطلاح مسأله تحول)، با مهارت توسط لادیسلاوس بُرتکیوویکس^{۱۵} و رودلف هیلفردینگ^{۱۶} تکذیب گردید^{۱۷}. درمقابل [این نقدها]، کتاب بوخارین را می‌توان به عنوان فراهم‌کننده‌ی آنچیزی دانست که مترادف با حمله متقابل مارکسیسم است. [درحقیقت] برخورد‌های نظری اتفاق افتاده همزمان با جنبش‌های اجتماعی عظیم در اروپا، از ویژگی‌های برجسته این دوره (حدود سال 1880 تا 1920) بود.

رویگرد بوخارین در این کتاب به پیروی از آن چیزی است که مارکس در نظریه‌های ارزش/اضافی اتخاذ کرده بود، این رویکرد] نه تنها نقدی جامع از روش‌شناسی و منطق درونی این نظریه را نشان می‌دهد- که به عنوان یک نظام جامع تحلیل دیده می‌شد- بلکه همچنین بنیان جامعه‌شناختی و طبقاتی بازتاب‌دهنده نظریه را نیز عیان می‌سازد.

وقتی نقد جامعه‌شناختی مدنظر باشد، لازم است به صورت‌بندی عمومی مارکس از نقش "اقتصاد سیاسی بورژوازی" و رابطه آن با اقتصاد سیاسی مارکسیستی بازگردیم: در مرحله اول از پیشرفت نظام سرمایه داری، اقتصاد سیاسی بورژوازی، با حمایت از منافع طبقه بورژوا که در نزاع با طبقه برتر موجود بود، یک نقش علمی اساسی در افزایش ماهیت جامعه پیشا-سرمایه‌داری تولیدکننده کالا، بازی کرد. اما، در مرحله بعدی و آغاز عصر سرمایه‌داری، اقتصاد سیاسی بورژوازی به مدافع نظامی تبدیل می‌شود که در آن طبقه سرمایه‌دار سیر صعودی پیدا کرده و در معرض تهدید جنبش‌های درحال ظهور کارگران است. بنابراین، [اقتصاد سیاسی] نقش علمی خود را از دست می‌دهد، نقشی که پس از آن از اقتصاد سیاسی مارکسیستی بر مبنای منافع طبقه کارگر ازان خود می‌کند. در این رابطه بوخارین اشاره می‌کند که "مارکسیسم صراحتاً مدعی اعتبار عمومی‌اش است، زیرا تجلی نظری پیشرفته‌ترین طبقه بوده، که نسبت به افراد محافظه کار و کوته فکر طبقات حکمران در جامعه سرمایه‌داری، بی‌پروا، نیازمند دانش است". (صفحه 8).

این چهارچوب جامعی است که کار حاضر را معرفی می‌نماید. از آنجاییکه چکیده‌ای خلاصه، به کفایت، مضمون اصلی منابع اجتماعی نظریه را ارائه نمی‌دهد، خواننده می‌تواند به ماتریالیسم تاریخی اثر بوخارین مراجعه کند، که در آن اصل تحلیلی موضع او، به‌طور نظام‌مندتر توسعه یافته است. همچنین باید به این نکته توجه داشت که مفهوم ذکر شده در اینجا کاملاً متفاوت از رهیافت یوزف شومپیتر^{۱۸} (در تاریخ تحلیل اقتصادی) است. [بوخارین] اگرچه حضور ایدئولوژی (یا "چشم انداز") را در علم اقتصاد و به‌طور کلی در علوم اجتماعی در نظر گرفت. ("درحقیقت [ایدئولوژی نقش بسیار اساسی دارد...") با اینحال به نظریه اقتصادی به‌طور مستقل - که از طریق بهسازی مداوم و پیچیدگی تکنیک‌های تحلیل، در حال پیشرفت است.^{۱۹} - نگاه می‌کرد.

¹⁵ Ladislaus Bortkiewicz

¹⁶ Rudolf Hilferding

¹⁷ آثار اصلی در مورد این بحث در یک جلد چاپ مجدد شده و بعنوان یک مکمل به کار کنونی ارزش خواندن دارند. به بوم باورک و رادولف هیلفردینگ، کارل مارکس و خاتمه نظامش، ویرایش پاول ام. سوازی (Paul M. Sweezy) ویرایش و چاپ مجدد (نیویورک، آگوستوس کلی (Augustus Kelley) سال 1966. راه حل تفصیلی "مسأله تحول" در حال حاضر به خوبی در دسترس است. در این زمینه به اف ستون (F. Seton)، "مسأله تحول"، مروری بر مطالعات اقتصادی، ژوئن سال 1957، مراجعه کنید.

¹⁸ Joseph Shumpeter

¹⁹ برای کسب یک نقد مناسب از این دیدگاه به آر.ال.میک (R.L. Meek)، علم اقتصاد و ایدئولوژی و مقالات دیگر (لندن: چاپمن و هال (Chapman & Hall)، سال 1967، صفحات 196 تا 209؛ و ام. اچ. داب (M.H. Dobb)، نظریه های ارزش و توزیع از زمان آدام اسمیت: ایدئولوژی و علم اقتصاد (کمبریج: نشریه دانشگاه کمبریج، آماده برای نشر).

بوخارین براساس چارچوب‌بندی اتخاذ کرده‌اش به دنبال صورت‌بندی شکل خاصی بود که نظریه مطلوبیت نهایی و ریشه‌های آن در شرایط معینی زمانه به خود گرفته بود. تز اصلی او این بود که نظریه جدید، تجلی ایدئولوژیک یک طبقه خاص است، طبقه‌ای از مؤجرین که "از فرایند تولید حذف شده‌اند" و فقط علاقمند به دراختیار گذاشتن درآمدشان به هلدینگ‌های اوراق بهادار و اوراق قرضه هستند - کسانیکه حقیقتاً تبدیل به "برندگان کوپن" می‌شوند. او اذعان می‌کند که صورت غیرتاریخی نظریه، با شروع از مصرف، و تمایزش با روانشناسی فردی، ناشی از موقعیت عینی و منفعت این طبقه در سرمایه داری معاصر است. طرح نظریه مطلوبیت نهایی، کاملاً پوچ بوده و بوخارین با دقت اشاره می‌کند که این "صرفاً یک طرح ... است که تمام عوامل فرعی را رد می‌کند." (صفحه 177، شماره 14). این [طرح یا نظریه] ریشه در اثر ورنر زمبارت²⁰، تاریخدان مشهور سرمایه‌داری، دارد. برخی مورخین سعی کردند که بدون مطالعه این قضیه را رد کنند²¹. اما برای مثال، افراد دیگر تصدیق کردند که "این قضیه دارای یک نیروی مطمئن است"²². تز بوخارین به آن شاید تفسیری بسیار مکانیکی از رابطه نظریه و ایدئولوژی را ارائه دهد، جایی که درواقع نیاز به نگاهی دیالکتیکی بیش از پیش احساس می‌شود. ولی تا جایی که من می‌دانم، تا کنون کسی تلاشی برای بررسی آن از طریق تحلیل دقیق حقایق تاریخی آن نکرده است. به همین جهت [این تز] یک زمینه‌ی مفید بالقوه از تحقیق باقی می‌گذارد که ارتباط مستقیمی به علایق کنونی در ماهیت انقلاب‌های علمی در علوم اجتماعی، دارد.

نقد و روش تئوری ارزش سوپراکتیو بر مبنای تقابل مستقیم با نظام مارکسی در تمام مسائل آن شکل گرفته است، بنابراین خط مرز آنها کاملاً مشخص است. بخشی از این بحث، با تکیه به مباحث بدست آمده از استولمن²³، هیلفردینگ و برتکوویکس (که دانش کافی دارند) پیش‌برده شده است، با اینحال اینها بحث‌های اصلی را تشکیل نمی‌دهند. [اما] بوخارین برخی از نکته‌های مشخص در برابر عناصر خاص این نظریه مطرح می‌سازد، مانند اینکه مطلوبیت قابل اندازه‌گیری نیست، یا اینکه مفهوم بوم باورک از "دوره میانگین تولید" "مهمل" است، یا اینکه این نظریه بسیار ایستاست و ...، اما شکی وجود ندارد که این بهترین انتقادات به سازافزار فنی این نظریه نیست. [حتی] دانشجویانی که به آنها تکنیک‌های نسخه جدید نظریه یاد داده شده است، نیز به راحتی می‌توانند ضعف بزرگ در ارائه بوخارین را تشخیص دهند، مانند سردرگمی آشکار او بین مطلوبیت نهایی و کلی و یا سوء فهم او از معنی بازارهای مستقل. ولی اینها موضوعاتی هستند که در آن زمان، حتی توسط مبلغین نظریه، خوب درک نشده بود. همچنین همانطور که بوخارین تأکید می‌کند، آنها موضوعات بی‌اهمیتی هستند. آنچه حیاتی است "نقطه حرکت نظریه‌ی ...، انکار شخصیت اجتماعی-تاریخی پدیده اقتصادی" است. (صفحه 73). این نقد برای درمان و یا جبران خلا موجود در توضیح سرمایه، شکل‌گیری تقاضا و فرآیند تحول اقتصادی به کار برده شد. بوخارین با پیش‌بینی پیشرفت‌ها در اقتصاد ریاضی این نکته را خاطر نشان می‌سازد: ماهیت غیرتاریخی عین‌گرایی 'ریاضی‌دانان' و 'انگلیسی-آمریکایی‌ها' منجر به آن شده که آنها به پذیرش یک دیدگاه کاملاً مکانیکی روی آورند که جامعه را به رسمیت نشناخته، بلکه فقط توده‌ای از اشیاء در حرکت را می‌بیند. (صفحات 185 و 6، شماره 52).

²⁰ Werner Sombart

²¹ به اریک رل (Erich Roll)، نظریه تفکر اقتصادی، سومین ویرایش (نیوجرسی، انجلوود کلیفس (Englewood Cliffs): انتشارات پرنیتس حال (Prentice-Hall) سال 1956، صفحات 369 تا 70.

²² مارک بلاگ (Mark Blaug)، نظریه اقتصادی با عطف به ماسبق، بازبینی و انتشار (هم وود، III: شرکت ریچارد دی. اروین، سال 1968)، صفحه 306.

²³ James Stolzman

امروزه بیشتر اقتصاددانان مدعی‌اند که بحث حول برخی از این مسائل مدتی است که کنار گذاشته شده است. در این ادعا عنصری از حقیقت وجود دارد. این روزها ارزش به عنوان مقوله‌ای جدا از قیمت بازار، به ندرت در نظر گرفته می‌شود. جایگاه مفهوم مطلوبیت به عنوان کمیتی قابل اندازه‌گیری به نفع "نظریه ترجیح آشکارشده" تنزل یافته است. تا زمانیکه به "عوامل تولید" بر طبق "محصولات نهایی" آنها توجه شد، این سود قابل بهره‌برداری نیست، و از این قبیل موارد. واقعیت اینست که هدف اصلی پیشرفتهای اخیر در علم اقتصاد در مسیر توسعه رسمی‌سازی نظریه بوده است، مانند تبدیل اجباری آن به تشریحی بر مسأله‌ی انتخاب عقلانی - مسأله‌ی با اهمیت جهانی - و به همین ترتیب، تخلیه محتوای اقتصادی واقعی آن. در یک اتفاق خوشحال کننده، قضیه‌های حد مرکزی در صدد ارائه‌ی یک توجیه ایدئولوژیک برای سرمایه‌داری لسه فر^{۲۴} هستند. اما موارد مربوط به نظریه‌ی حرکت جوهری صرفاً سرکوب شده‌اند. این امر از ظهور مجدد آنها در مناقشات اخیر درباره‌ی نظریه سرمایه و رشد و مباحث اخیر در مورد حل "مسأله‌ی تحول" مارکس و "معیار تغییرناپذیر ارزش" ریکاردو^{۲۵} آشکارا دیده می‌شود. در اینجا، آنچه شاید گویاترین انتقاد بوخارین است را می‌توان اضافه کرد:

... آخرین نظریه‌ی دانشمندان طبقه بورژوا، دقیقاً در رفع اساسی‌ترین مشکلات عصر ما شکست می‌خورد. انباشت سریع و هنگفت سرمایه، تمرکز و مرکزیت آن، پیشرفت سریع غیرمعمول در تکنولوژی، و در آخر، تکرار بحرانهای اقتصادی .. همه این موارد "کتابی با هفت نشان" است ... و تنها وقتی فلسفه طبقه متوسط بکار نیاید، در واقع، نظریه مارکسیستی به جایگاه خود باز می‌گردد، تا جایکه بخشهای تحریف شده‌ی دکترین مارکسیستی به عنوان آخرین سخن حکیمانه حتی توسط تلخترین دشمنان مارکسیسم، پذیرفته می‌شود. (صفحه 57).

معمولاً، از نیکلای بوخارین (سال 1880 تا 1938) به عنوان یکی از درخشان‌ترین نظریه‌پردازان جنبش بلشویکی و چهره برجسته‌ی تاریخ مارکسیسم تعریف می‌شود. او متولد روسیه است و علم اقتصاد را در دانشگاه مسکو و (در طول چهار سال تبعید در اروپا و آمریکا) در دانشگاه‌های وین و لوزان (سوئیس)، در سوئد و نروژ، و در کتابخانه مرکزی نیویورک آموخته است. در حالیکه هنوز دانشجو بود، به جنبش بلشویکی پیوست و سه بار به علت فعالیت‌های انقلابی‌اش دستگیر شد. او فعالیت‌های اقتصادی‌اش را در تبعید ادامه داد. در آوریل 1917 هنگام بازگشت به روسیه همکاری نزدیکی با لنین^{۲۶} داشت و در طراحی و اجرای انقلاب اکتبر با او مشارکت کرد. پس از پیروزی بلشویک‌ها، منصبی عالی را در حزب و در دیگر سازمانها کسب کرد - در سال 1919 عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست شد. با کسب این مقام‌های مختلف به

²⁴ به فرانسوی (Laissez-faire) رویکردی اقتصادی است که طبق آن تراکنش میان افراد باید عاری از هرگونه دخالت دولت باشد.
²⁵ برای مروری از این مباحثات به اثر جان رابینسون (John Robinson) "به روز رسانی نظریه سرمایه"، ژورنال علم اقتصاد کانادایی، می 1970، و مقالات جمع شده در انتشارات جی. سی. هارکورت (G.C. Harcourt) و ان. اف. لایگ (N. F. Laing)، سرمایه و رشد: نظریه (بالتیمور: پنگوئن سال 1971) مراجعه کنید. مقاله‌ی نوشته شده توسط بهارادواج (Bharadwaj) در این مجموعه ماهیت راه حل پیشنهادی توسط سرافا (Sraffa) به مسأله ریکاردو را به روشنی مشخص می‌کند. مبحث "مسأله تحول" مارکس اخیراً توسط ساموئلسان (Samuelson) در ژورنال نوشتجات اقتصادی در ژوئن سال 1971، دوباره رواج یافته است.

نفوذ زیادی در حزب و کمیته‌ترین^{۲۷} دست یافت. باینحال در رژیم استالین بیشتر موقعیت‌های مهم خود را از دست داد. و سرانجام، در بین کسانی بود که دستگیر و به جرم خیانت محاکمه شد و نهایتاً در 15 مارس 1938 اعدام گردید.

بوخارین در اوج فعالیت خود برجسته‌ترین نظریه‌پرداز و مقام ذیصلاح در مورد مارکسیسم در حزب بود.^{۲۸} گویا لنین او را "بازرزش‌ترین و بزرگترین نظریه‌پرداز" لقب داده بود.^{۲۹} نویسنده‌ای پرکار بود. بیش از پنج هزار اثر چاپ شده با نام او وجود دارد. تنها تعداد کمی از آنها به زبان انگلیسی ترجمه شده است. آثاری که او بخاطر آنها مشهور گشت، به شرح زیر است:^{۳۰}

امپریالیسم و اقتصاد جهانی^{۳۱} (سال 1918): او به بازبینی نظریه مارکس نسبت به توسعه سرمایه‌داری پرداخت و نظریه شخصی اش را در مورد امپریالیسم را مطرح کرد. این کتاب در سالهای 1914 تا 15، یک سال قبل از نوشته لنین درباره *امپریالیسم* چاپ شد و با داشتن نفوذ عمده در استناد لنین بدان، معتبر شناخته می‌شود.

کتاب الفبای کمونیسم^{۳۲}: در سال 1919، توسط بوخارین و یوگینی پرابراژنسکی^{۳۳} نوشته شد و به عنوان یک رساله استاندارد در سالهای بیست (بویژه 1920 تا 1929)، اظهار واضح و جامع از اصول مارکسیسم-لنینیسم و مسائل عملی ایجاد سوسیالیسم در بافت دستاوردهای روسیه را ارائه می‌دهد.

ماتریالیسم تاریخی (ماده‌گرایی تاریخی) *نظامی از جامعه شناسی*^{۳۴}: در سال 1921 کار فلسفی اصلی اش است. در آن نظامی از تحلیل اجتماعی در چهارچوب ماده‌گرایی تاریخی و منطقی ایجاد می‌کند و به دنبال رفع انتقادات اجتماعی به مارکسیسم است.

ترجمه‌ای از سیاست و اقتصاد در *دوره انتقال*^{۳۵} او اخیراً در دسترس قرار گرفته؛ و *امپریالیسم و انباشت سرمایه*^{۳۶} او (در ترکیب با اثر رزا لوکزامبورگ^{۳۷}، *انباشت سرمایه - ضد انتقاد*^{۳۸}) آماده برای انتشار توسط مجله و انتشارات مانتری

²⁷ Communist International (Comintern)

²⁸ کمکهای او به تکامل افکار انقلابی کمونیست در اثر سیدنی هایتمن (Sidney Heitman) بازبینی شده، "بین لنین و استالین: نیکلای بوخارین"، در لئوپلد لایز (Leopold Labedz)، ویرایش، تجدید نظر طلبی (نیویورک، پراگر، سال 1962).

²⁹ اگرچه تخمین لنین واجد شرایط بودن بود، ولی با اشاره به اینکه "دیدگاه بوخارین با یک شک خیلی بزرگ می‌تواند به عنوان دیدگاه کاملاً مارکسیستی به حساب آید، زیرا برخی تمایلات به پیروی از روش تحقیق قرون وسطی در او وجود دارد. فکر می‌کنم بررسی عقاید با استدلال و منطق را کاملاً درک نکرده است." نقل از هایتمن، *ibid* صفحه 79.

³⁰ این آثار در چاپ مجدد در دسترس هستند: *امپریالیسم و اقتصاد جهان* (نیویورک: شرکت هاوارد فرتیگ، سال 1966)؛ *ABC* حزب کمونیست (بالتیمور: کتابهای پنگوئن، سال 1966)؛ *مادی‌گرایی تاریخی* (ان آرپور (Ann Arbor): نشریه دانشگاه میشیگان، سال 1969)؛ *علم اقتصاد دوره دگرگونی* (نیویورک: انتشارات برگمن، سال 1971)؛ *امپریالیسم و انباشتگی سرمایه* (نیویورک: نشریه مجله ماهانه، سال 1972). برای کسب فهرست کتب جامع، به سیدنی هایتمن، *نیکلای بوخارین: فهرستی از کتابها* (استندفورد: مؤسسه هوور، سال 1969) مراجعه کنید.

³¹ Imperialism And World Economy

³² The ABC Of Communism

³³ Evgenii Preobrazhensky

³⁴ Historical Materialism: A System of Sociology

³⁵ Politics And Economics Of The Transition Period

³⁶ Imperialism and the Accumulation of Capital

³⁷ Rosa Luxemburg

³⁸ The Accumulation Of Capital--An Anti-Critique

ریویو ۳۹ است.

آوریل 1972